معرفت شماره 105 - مرداد 1385

تروريسم از ديدگاه اسلام و غرب

قاسم شبان‌نيا

مقدّمه

«تروريسم» يكى از مهم‌ترين مباحثى است كه اكنون در ميان سياست‌مداران و انديشمندان سياسى از آن زياد سخن به ميان آورده مى‌شود و به دليل اهميت چنين موضوعى، آثار مكتوب و غير مكتوبى در قالب‌هاى گوناگون، تدوين و ارائه گرديده است. اما نبايد ترديد داشت كه پس از حوادث 11 سپتامبر، موج حملات عليه اسلام و آموزه‌هاى آن در غرب شكل گرفته و اين تهاجم گسترده غرب عليه اسلام، به گونه‌اى است كه بر كمتر كسى پنهان مانده. به بهانه مبارزه با تروريسم، آموزه‌ها و احكام متعالى اسلام مورد هجمه شديد غربيان قرار گرفته و مسلمانان به عنوان چهره‌هاى تروريستى معرفى گرديده‌اند كه در صدد تثبيت حاكميت خود به هر هزينه‌اى هستند، غافل از آنكه اسلام از همان زمان كه پا به عرصه وجود گذاشت، مبارزه با تروريسم را در برنامه‌هاى خود گنجاند و در آن زمان، كه خشونت حرف اول جهان را مى‌زد، اسلام ارزشى والا براى جان، مال و آبروى انسان‌ها قايل بود.

از ديگر سو، هم اينك جامعه بين‌المللى با بحران تعريف «تروريسم» مواجه است و حتى مذاكرات متعدد سازمان ملل براى ارائه تعريف مشترك كشورها از تروريسم به جايى نرسيده1 و همين امر زمينه را براى سوء استفاده كشورهاى قدرت‌طلب فراهم ساخته است تا براساس تعريف خود از «تروريسم»، منافع ملّى كشور خود را دنبال كنند و به جنگ با دشمنان خود به اسم «تروريسم» مبادرت ورزند.

از اين‌رو، جا دارد براى تبيين ديدگاه اسلام در مورد تروريسم، ابتدا به تعاريف موجود در زمينه اين واژه اشاره شود و مشكلات موجود در اين قسمت تحليل گردد. روشن است به دليل آنكه اين واژه ريشه در ادبيات غرب دارد، بايد به اين مسئله از ديدگاه غرب نيز توجه كرد و تعاريف و مصاديق تروريسم را از نظر آنان تبيين نمود. آنگاه نظر اسلام در اين زمينه مورد توجه قرار گيرد و با عنايت به نقاط مشترك تعاريف موجود از ترويسم، مصاديقى از جنبه‌هاى ضد تروريستى احكام اسلام منقّح گردد.

تلاش اين تحقيق در جهت اثبات اين مسئله است كه اسلام نه تنها دينى تروريستى نيست، بلكه براى مبارزه با تروريسم داراى راه‌كارهاى اساسى است. در اين نوشتار، همچنين تلاش بر اين است كه با توجه به مشتركاتى كه در تعاريف «تروريسم» وجود دارد، نظر اسلام نسبت به آنها مطرح شود. اما محدوده اين نوشتار اجازه نمى‌دهد تا با تعريف جديد اسلامى از تروريسم، مصاديق آن مورد مطالعه قرار گيرد. بدين‌روى، لازم است در نوشتارى ديگر اين مطلب تبيين گردد كه بر اساس احكام متعالى اسلام و مصاديق متعدد، مى‌توان به تعريف جامعى از تروريسم دست يافت كه با تعاريف موجود كاملا متمايز است و نسبت به آن برترى كامل دارد.

تعريف «تروريسم»

الف. «تروريسم» در لغت

«تروريسم» از جمله واژگانى است كه ريشه در فرهنگ غرب دارد و از اين‌رو، در كتب قديم اهل لغت، به چنين واژه‌اى برخورد نمى‌كنيم. اما برخى از لغت‌دانان معاصر اين لغت را در فرهنگ خود جاى داده‌اند. از جمله دهخدا در لغت‌نامه خود، در تعريف «ترور» مى‌نويسد: «ترور مأخوذ از Terreur و به معناى قتل سياسى به وسيله اسلحه در فارسى متداول شده است و تازيان معاصر إهراق را به جاى ترور به كار مى‌برند و اين كلمه در فرانسه به معناى وحشت و خوف آمده و حكومت ترور هم اصول حكومت انقلابى است كه پس از سقوط ژيروندن‌ها (از 31 مه 1973 تا 1974م) در فرانسه مستقر گرديد و اعدام‌هاى سياسى فراوانى را متضمّن بود.»2

در اين لغت‌نامه، در تعريف تروريسم نيز آمده است: «اصل حكومت وحشت و فشار; اصول حكومتى كه در فرانسه از 1793 تا 1794 م مستقر بود. در زبان فارسى، اين كلمه به اصلى اطلاق مى‌شود كه در آن از قتل‌هاى سياسى و ترور دفاع گردد.»3

چنان‌كه ملاحظه مى‌شود، حتى در كتب لغت نيز معناى اصطلاحى اين كلمه مورد توجه بوده است و ما براى درك معناى بهتر اين واژه، ناگزير به بحث از مفهوم آن در اصطلاح هستيم. البته در كتب اهل لغت، واژه «ترور» وجود دارد، اما اين واژه با تروريسم يكسان نيست و تفاوت‌هايى دارد كه به برخى از آنها در بخش‌هاى بعد اشاره خواهد شد.

ب. «تروريسم» در اصطلاح

اختلافات فراوان در ارائه تعريفى جامع از «تروريسم»، به گونه‌اى است كه گويا هر يك از مطرح‌كنندگان اين تعاريف از پديده متفاوت و مستقلى سخن مى‌گويند. برخى از نويسندگان اين عرصه، تعاريف گوناگونى از تروريسم ارائه داده‌اند، اما جمع‌بندى اين تعاريف را مشكل دانسته، عمدتاً از خود تعريف ديگرى ذكر كرده‌اند.4

در اينجا لازم مى‌نمايد به برخى از تعاريف موجود، كه هر يك نكته خاصى را موردنظر داشته‌اند، اشاره شود تا بتوان بر اساس اين تعاريف، به نقاط اشتراك و افتراق آنها پى برد:

الف ـ برخى بر اين اعتقادند كه تروريسم يك ايدئولوژى نيست، بلكه يك فعاليت و عمل است;5 بدين معنا كه تروريسم عملى است كه مجموعه متنوّعى از گروه‌ها و سازمان‌ها ممكن است همواره و يا در بخشى از زمان، با آن درگير شوند و مرتكب اعمال تروريستى گردند. گاهى اين عمل موقّتى است، ولى گاهى استمرار مى‌يابد، هرچند ممكن است اشكال متفاوتى به خود بگيرد. بنابراين، تروريسم يك رفتار خشونت‌آميز سياسى است.

ب ـ تروريسم عبارت است از: فعاليت‌هاى بازيگران دولتى يا غير دولتى كه تلاش مى‌كنند با استفاده از فنون خشونت‌آميز، به اهداف سياسى خود دست يابند.6

ج ـ بر اساس تعريفى كه از تروريست در المعجم‌الوسيط ارائه شده، آنان كسانى هستند كه راه خشونت را براى تحقق اهداف سياسى‌شان مى‌پيمايند.7

دـ تروريسم عبارت است از: بهره‌بردارى سياسى از خشونت به عنوان ابزارى براى تحت فشار قرار دادن يك حكومت و يا جامعه به منظور پذيرش يك تغيير سياسى يا اجتماعى اساسى.8

هـ. ـ ديكشنرى علوم سياسى دو تعريف از تروريسم ارائه داده است. براساس يك تعريف، «تروريسم» پديده‌اى است كه در آن فعاليت‌هاى شديد خشونت‌آميز همچون قتل عمدى، بمباران، و پرتاب كردن از ساختمان توسط فرد يا گروهى به اجرا در مى‌آيد كه ادعا مى‌كنند چنين اعمالى را به منظور بهبود وضعيت سياسى انجام مى‌دهند. براساس تعريف ديگر، «تروريسم» عبارت است از: دنبال كردن هدف سياسى از طريق ابزارهاى خشونت‌آميز و تهديد.9

وـ نوام چامسكى در تعريف «تروريسم» مى‌نويسد: تروريسم كاربرد ابزار زورگويانه براى هدف قرار دادن مردم غير نظامى در تلاش براى دست‌يابى به اهداف سياسى، مذهبى يا مانند آن است.10

زـ برخى كه حوزه بحث آنان حقوق داخلى است، از تروريسم چنين تعريفى ارائه داده‌اند: «كارهاى جنايى ضد كشور به منظور ايجاد هراس در اشخاص يا اصناف و طبقات معيّن و يا همه مردم كشور.»11

ح ـ از نظر برخى ديگر، تروريسم «به مفهوم آدم‌كشى و تهديد و ايجاد خوف و وحشت در ميان مردم براى نيل به هدف‌هاى سياسى و يا برانداختن حكومت و در دست گرفتن زمام امور دولت يا تفويض آن به گروه ديگرى است كه موردنظر باشد.»12

ط ـ در تعريف ديگرى از «تروريسم» آمده است: «تروريسم اعتقاد به مجاز بودن به‌كارگيرى غير مشروع ابزارهاى خشونت‌آميز به قصد ايجاد رعب و وحشت در جهت رسيدن به اهداف سياسى يا دينى است.»13

ى ـ فرهنگ علوم سياسى سه تعريف از تروريسم ارائه داده است:

1ـ نظام حكومت ترور و اعتقاد به لزوم آدم‌كشى و ايجاد وحشت در ميان مردم و يا نظام فكرى كه هر نوع عملى را براى رسيدن به هدف سياسى مجاز مى‌شمارد.

2ـ كاربرد نظام‌مند ترور، به ويژه به عنوان وسيله اجبار، يا روا شمردن اقدامات داراى ماهيت وحشت‌آفرين در اذهان عامّه و گروه‌هاى انسانى، مثل تروريسم انقلابى براى ساقط كردن حكومت، تروريسم ظالمانه براى حفظ حكومت يا دفاع از آن، تروريسم شبه‌انقلابى كه از ترور براى نيل به هدف‌هايى مثل وادار كردن حكومت به تغيير سياست يا در واكنش به سياست حكومت استفاده مى‌كند.

3ـ «تروريسم» به معناى مبارزه تروريستى روشن‌فكران انقلابى جدا از توده‌ها، عبارت است از: يك جريان خرده بورژوايى كه در مرحله‌اى از جنبش انقلابى در اروپا ظاهر شد.14

ك ـ «تروريسم به رفتار و اعمال فرد يا گروهى اطلاق مى‌شود كه از راه ايجاد ترس و وحشت و به كار بستن زور، مى‌خواهد به هدف‌هاى سياسى خود برسد. همچنين كارهاى خشونت‌آميز و غيرقانونى حكومت‌ها براى سركوبى مخالفان خود و ترساندن آنان نيز در رديف تروريسم قرار دارد كه از آن به "تروريسم دولتى" ياد مى‌شود.»15

لـ تروريسم عبارت است از: «فعاليت‌هاى عاملان دولتى يا غير دولتى كه در كوشش‌هايشان براى دست‌يابى به اهداف سياسى، از روش‌ها و وسايل خشونت‌آميز استفاده مى‌كنند. شيوه‌هاى به كار برده شده از طرف تروريست‌ها عبارتند از: هواپيماربايى، گروگان‌گيرى، خراب‌كارى، بمب‌گذارى، بانك‌زنى، آدم‌ربايى سياسى و آدم‌كشى.»16

مـ «تروريسم اقدامى سازمان يافته و متضمّن خشونت بسيار است كه با حمله‌هاى غيرقابل پيش‌بينى عليه افراد، گروه‌ها و ملت‌ها عملى مى‌شود.»17

نـ «سازمان كنفرانس اسلامى» در تير ماه 1378 تعريفى را از «تروريسم» ارائه داده كه بر اساس آن، تروريسم شامل هرگونه عمل خشونت‌آميز يا تهديدكننده است كه صرف‌نظر از مقاصد يا انگيزه مرتكبان آن، به منظور اجراى يك طرح جنايت‌كارانه فردى يا گروهى و با هدف ايجاد رعب بين مردم يا تهديد آنان به وارد آوردن صدمه به آنان و به خطر انداختن زندگى، حيثيت، آزادى، امنيت يا حقوق آنان يا تهديد به صدمه زدن به محيط زيست يا هرگونه تسهيلات يا اموال عمومى يا خصوصى به منظور به مخاطره انداختن يا اشغال يا تصرف آنها و به خطر انداختن يكى از منابع ملّى يا تأسيسات بين‌المللى يا تهديد كردن ثبات، تماميت ارضى، وحدت سياسى يا حاكميت كشورهاى مستقل انجام گيرد.18

حاصل آنكه «تروريسم» اصطلاحى است كه انديشمندان سياسى و حكومت‌ها بر سر آن توافق ندارند، ولى تمام اين تعاريف شيوه‌هاى گوناگونى است كه با تعبيرى منفى به كار رفته‌اند تا اعمال تهديدآميز به كار گرفته شده از سوى گروه‌هاى فرادولتى خودجوش سياسى را توصيف نمايند.19

برخى در صدد برآمده‌اند تا بر اساس تعاريف موجود، عناصر اصلى مفهوم «تروريسم» را در امور ذيل خلاصه كنند:

الف ـ كاربرد يا تهديد به كارگيرى ابزارهاى خشونت‌آميز از راه‌هاى غيرقانونى; روشن است كه مبارزات ملل تحت ستم به منظور آزادسازى سرزمين‌هاى اشغال شده خود، تروريسم محسوب نمى‌گردد; زيرا بر اساس حقوق بين‌الملل، اين مبارزات قانونى و مشروع است.

ب ـ قصد ارعاب همه مردم يا يك گروه خاص;

ج ـ رسيدن به اهداف سياسى يا ايدئولوژيك.20

برخى ديگر عناصر مشترك ميان تعاريف گوناگون را در امور ذيل خلاصه كرده‌اند:

1ـ سازمان يافته بودن اقدامات تروريستى;

2ـ در برداشتن خشونت بسيار;

3ـ غيرقابل پيش‌بينى بودن حملات.21

برخى نيز دو عنصر را از مفاهيم مشترك تعاريف موجود دانسته‌اند:

الف ـ استفاده از خشونت به عنوان تاكتيكى براى ارعاب;

ب ـ استفاده از عامل غافل‌گيرى كه به تروريست‌ها فرصت مى‌دهد تا زمان و مكان حمله را انتخاب كنند.22

اختلافى كه در تعاريف «تروريسم» وجود دارد، ناشى از امور گوناگونى است كه در ذيل، به برخى از آنها اشاره مى‌شود:

1) "One23� person's terrorist is another person's freedomfighter."

اين عبارت به صورت يك ضرب‌المثل معروف براى نشان دادن ماهيت تروريسم در آمده است. بر اساس اين سخن، يك شخص ممكن است از ديد برخى تروريست به شمار آيد، ولى از ديدگاه برخى ديگر، يك جنگجوى آزادى‌بخش. همين امر موجب شده است تا همچنان مشكل تعريف تروريسم باقى بماند و سازمان ملل متحد در صدد ارائه همايشى برآيد كه در آن، كشورهاى جهان به تعريف مشتركى از تروريسم دست يابند.

علاوه بر اين، كسانى كه در يك زمان، تروريست محسوب مى‌شدند، در زمانى ديگر، در زمره دولت‌مردان و سياست‌مداران درآمده‌اند. مثلا، مناخيم بگين، كه از سال 1977 تا 1983م نخستوزير اسرائيل بود، پيش از آن، به عنوان يك تروريست مطرح بود كه در اواخر دهه 1940م در پى بيرون راندن بريتانيا از فلسطين بود.24

2) جامعه‌شناسان سياسى معتقدند: به دليل تعارض وسيع ميان ايدئولوژى‌ها يا اهداف سياسى25 نمى‌توان به تعريف واحدى از «تروريسم» دست يافت.

3) تنها يك نوع تروريسم نداريم، بلكه گونه‌هاى مختلفى از آن وجود دارد كه اغلب، ويژگى‌هاى مشترك چندانى با هم ندارند. آنچه درباره يك گونه درست است، مى‌تواند درباره گونه ديگر نادرست باشد. امروزه تروريسم تنوّعى به مراتب بيش از 30 سال پيش يافته است و بسيارى از گونه‌هاى آن، چنان متفاوت با گونه‌هاى گذشته و با يكديگرند كه واژه «تروريسم» ديگر با برخى از آنها جور در نمى‌آيد.26

اما در مورد ارتباط ميان دو واژه «ترور» و «تروريسم» نيز اختلافاتى وجود دارد كه بعضاً اين اختلاف ناشى از ابهام در تعريف «تروريسم» است. برخى معتقدند: تفاوتى ميان اين دو اصطلاح وجود ندارد و در تعريف آنها نوشته‌اند: «در سياست، به عمل حكومت يا گروه‌هايى اطلاق مى‌شود كه براى حفظ قدرت و يا مبارزه با دولت با اعمال خاص، ايجاد وحشت مى‌كنند.»27 ولى بايد اذعان داشت كه اين دو واژه يكسان نيست و معانى متفاوتى دارند. برخى از نويسندگان به اين نكته پى برده و درصدد برآمده‌اند تا نقطه افتراق اين دو واژه را بيان نمايند; برخى ترور را در يك زمينه تاريخى همانند روسيه در زمان استالين جستوجو مى‌كنند. برخى نيز تروريسم را شكل سازمان يافته‌تر ترور تلقّى مى‌كنند. بعضى نيز معتقدند: ترور يك وضعيت ذهنى است، و حال آنكه تروريسم به يك فعاليت اجتماعى سازمان يافته اشاره دارد. بيشتر ديدگاه‌ها بر اين نظر متفقند كه ترور مى‌تواند بدون تحقق تروريسم محقق شود و نيز ترور كليدى براى تروريسم است. پسوند «ايسم»، نيز كه به واژه ترور افزوده شده است، ممكن است معانى گوناگونى دربر داشته باشد: «ايسم» گاهى حاكى از ويژگى نظام‌مند يك چيز است و گاهى به سطح نظرى بودن اشاره دارد و گاهى مشعر به فلسفه سياسى است. گاهى هم سطح عملى را نشان مى‌دهد كه در آن به عادت به يك عمل يا رويكرد اشاره دارد. اختلافات ديگرى نيز در اين زمينه وجود دارد كه برخى از كتب به تفصيل از آن سخن گفته‌اند.28 اين اختلاف از اواخر قرن هجدهم وجود داشته و مباحثى در اين زمينه مطرح و از آن زمان در حوزه‌هاى مختلفى اين اصطلاح مطرح بوده است.29

از آنچه گذشت، مى‌توان تعريف «تروريسم» در روابط بين‌الملل را چنين ترسيم كرد: «ايجاد خوف و وحشت به شيوه‌هاى غيرقانونى و غير قابل پيش‌بينى به منظور تأثيرگذارى بر قدرت سياسى.» البته على‌رغم ارائه چنين تعريفى، اعتقاد بر اين است كه اين تعريف نمى‌تواند مصاديق را به طور مشخص، از همديگر متمايز سازد و اين امر همچنان بر بحث تروريسم مشكل مى‌نمايد. بنابر اين تعريف، مؤلّفه‌هاى مهم تروريسم عبارتند از:

الف) ايجاد خوف و وحشت;

ب) قابل پيش‌بينى نبودن;

ج) قانونى نبودن;

د) دارا بودن هدف سياسى.

تروريسم از ديدگاه اسلام

پس از آنكه تعريفى از «تروريسم» ارائه گرديد و نيز تعريف غربيان از آن منقّح گرديد، نوبت به اين بحث مى‌رسد كه آيا در اسلام، چنين تعريفى از تروريسم وجود دارد يا خير؟ و آيا اسلام هم تدبيرى براى مبارزه با تروريسم انديشيده است؟

بدون ترديد، اصطلاح «تروريسم» از اصطلاحات جديدى است كه در زمان صدر اسلام، سخنى از آن در ميان نبوده است، اما تعبيراتى را در آيات، روايات و عبارات فقها مى‌توان يافت حاكى از آنكه اسلام براى اين بخش از زندگى انسان‌ها نيز تدابيرى انديشيده است و عباراتى در متون دينى اسلامى وجود دارد كه مفهومى برابر و يا نزديك به مفهوم «تروريسم» دارد. در اين قسمت، اين مفاهيم مورد اشاره قرار مى‌گيرد تا روزنه‌اى به سمت مباحث مفصّل‌تر براى محققان بگشايد.

الف. تروريسم در قرآن

يكى از مفاهيم بسيار مهم در قرآن كريم، كه برخى تلاش نموده‌اند تا بر اساس آن، حكم به تروريسم بودن اسلام دهند، واژه «إرهاب» است. به نظر مى رسد كه هرچند كلمه «إرهاب» و يا «إرهابيون» بدين شكل در قرآن وارد نشده است، اما مشتقّات آن به صيغه‌هاى گوناگون آمده است. ولى بايد توجه داشت كه هيچ‌يك از آنها به مفهوم «إرهاب» يا «إرهابيون»، كه در حال حاضر در جهان سياست مصطلح است، اشاره‌اى ندارد و معنايى كاملا متفاوت با اين دو واژه دارد.30 از اين‌رو، هم استناد كسانى كه با استفاده از اين آيات، اعمال تروريستى خود را توجيه مى‌كنند نارواست و هم سخن كسانى كه به بهانه وجود چنين آياتى در قرآن كريم، دين مبين اسلام را متهم به تروريست‌پرورى مى‌كنند. براى اثبات اين مطلب، به برخى از اين آيات اشاره مى‌شود:

1) (يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُواْ نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُواْ بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ)(بقره: 40); اى فرزندان اسرائيل! نعمت‌هايم را كه بر شما ارزانى داشتم به ياد آوريد و به پيمانم وفا كنيد تا به پيمانتان وفا كنم و تنها از من بترسيد. در اين آيه شريفه، «فَارْهَبُونِ» به معناى خوف و ترس از خداوند است.

2) (قَالَ أَلْقُوْاْ فَلَمَّا أَلْقَوْاْ سَحَرُواْ أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَاءوا بِسِحْر عَظِيم) (اعراف: 116); گفت: شما بيفكنيد، و چون افكندند ديدگان مردم را افسون كردند و آنان را به ترس انداختند و سحرى بزرگ در ميان آوردند. در اينجا نيز «اسْتَرْهَبُوهُمْ» بدين معناست كه ساحران مردم را به ترس و هراس انداختند.

3) (وَ لَمَّا سَكَتَ عَن مُّوسَى الْغَضَبُ أَخَذَ الأَلْوَاحَ وَفِي نُسْخَتِهَا هُدًى وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ)(اعراف: 154); و چون خشم موسى فرونشست، الواح را برگرفت و در رونويس آن براى كسانى كه از پروردگارشان بيمناك بودند هدايت و رحمتى بود. در اين آيه نيز «يَرْهَبُونَ» بدين معناست كه چنين كسانى از پروردگار خود مى‌هراسند و از اين‌رو، او را معصيت نمى‌كنند و به آنچه در آن الواح نوشته شده است، عمل مى‌كنند.

4) (وَ أَعِدُّواْ لَهُم مَّا اسْتَطَعْتُم مِّن قُوَّة وَمِن رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدْوَّاللّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِن دُونِهِمْ لاَ تَعْلَمُونَهُمُ اللّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنفِقُواْ مِن شَيءْ فِي سَبِيلِ‌اللّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنتُمْ لاَ تُظْلَمُونَ) (انفال: 60); و هر چه در توان داريد از نيرو و اسب‌هاى آماده بسيج كنيد تا با اين ]تداركات [دشمن خدا و دشمن خودتان و ]دشمنان[ ديگرى را جز ـ ايشان ـ كه نمى‌شناسيدشان و خدا آنان را مى‌شناسد، بترسانيد، و هر چيزى در راه خدا خرج كنيد پاداشش به خود شما بازگردانده مى‌شود و بر شما ستم نخواهد شد. در اينجا نيز مراد از «ترهبون» اين است كه دشمنان خدا را از طريق آماده ساختن خود و تجهيز امكانات و نيروها بترسانيد تا جرئت حمله به شما را پيدا نكنند.

5) (وَ قَالَ اللّهُ لاَ تَتَّخِذُواْ إِلـهَيْنِ اثْنَيْنِ إِنَّمَا هُوَ إِلهٌ وَاحِدٌ فَإيَّايَ فَارْهَبُونِ) (نحل: 51); و خدا فرمود دو معبود براى خود مگيريد. جز اين نيست كه او خدايى يگانه است. پس تنها از من بترسيد. در اينجا نيز «فَارْهَبُون» بدين معناست كه از عقاب خدا بترسيد و واهمه‌اى از ديگران نداشته باشيد.

6) (فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَى وَأَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَباً وَ رَهَباً وَ كَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ) (انبياء: 90); پس ]دعاى[ او را اجابت نموديم و يحيى را بدو بخشيديم و همسرش را براى او شايسته ]و آماده حمل[ كرديم; زيرا آنان در كارهاى نيك شتاب مى‌نمودند و ما را از روى رغبت و بيم مى‌خواندند و در برابر ما فروتن بودند. مراد از «رغبت» در اين آيه، رغبت به سوى ثواب است و «رهبه» نيز به معناى ترس از عقاب است.

7) (اُسْلُكْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضَاء مِنْ غَيْرِ سُوء وَاضْمُمْ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِن رَبِّكَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْماً فَاسِقِينَ) (قصص: 32); دست خود را به گريبانت ببر تا سپيد بى‌گزند بيرون بيايد، و ]براى رهايى[ از اين هراس، بازويت را به خويشتن بچسبان. اين دو ]نشانه [دو برهان از جانب پروردگار توست ]كه بايد[ به سوى فرعون و سران ]كشور[ او ]ببرى[; زيرا آنان همواره قومى نافرمانند. در اينجا نيز «رَهْب» به معناى خوف و ترس آمده است.

8) (ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَى آثَارِهِم بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى بْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاء رِضْوَانِ‌اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ) (حديد: 27); آنگاه به دنبال آنان پيامبران خود را پى‌درپى آورديم و عيسى پسر مريم را در پى ]آنان[ آورديم و به او انجيل عطا كرديم و در دل‌هاى كسانى كه از او پى‌روى كردند رأفت و رحمت نهاديم، و ]اما [ترك دنيايى كه از پيش خود درآوردند ما آن را بر ايشان مقرّر نكرديم، مگر براى آنكه خشنودى خدا را كسب كنند. با اين حال، آن را چنان‌كه حق رعايت آن بود، منظور نداشتند. پس پاداش كسانى از ايشان را كه ايمان آورده بودند بدان‌ها داديم، ]ولى [بسيارى از آنان دست‌خوش انحرافند. اصل «رَهْبَانِيَّةً» از «رهبة» است كه به معناى خوف و هراس از خداوند است، جز اينكه اين عمل، عبادتى مخصوص نصاراست.

9) (لَأَنتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِم مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لاَ يَفْقَهُونَ)(حشر: 13); شما قطعاً در دل‌هاى آنان بيش از خدا مايه هراسيد; چرا كه آنان مردمانى‌اند كه نمى‌فهمند. در اينجا نيز مراد از «رَهْبَةً» خوف است و مراد اين است كه خوف منافقان از شما شديدتر از خوف آنان از خداست.

از آنچه گذشت، مى‌توان دريافت كه اين آيات واژه لغوى «إرهاب» را در نظر داشته‌اند و به هيچ وجه، اصطلاح كنونى «إرهاب» مدّنظر نبوده است. همچنين با توجه به آيات ذكر شده، مى‌توان به اين نتيجه دست يافت كه مشتقات «رهب» در قرآن كريم، به هيچ وجه بار منفى ندارد، اما واژه إرهاب، كه اكنون مصطلح شده، داراى بار منفى است.

اما بايد توجه خود را در بحث تروريسم به آياتى معطوف داشت كه براى جان و مال و نيز آبروى انسان‌ها حرمت قايل است. اين امر حكايت از آن دارد كه نمى‌توان با حركات تروريستى، جان، مال و آبروى انسان‌ها را به خطر انداخت، مگر آنكه در مورد خاصى اسلام اجازه ريختن خون كسى را داده باشد. براى نمونه، بر اساس آيه شريفه (وَلاَ تَقْتُلُواْ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ‌اللّهُ إِلاَّ بِالْحَقِّ)(اعراف: 151); (و نفسى را كه خدا حرام گردانيده، جز به حق مكشيد)، تمام نفوس انسان‌ها، اعم از شيعه و سنّى و نيز مسلمان و غير مسلمان، احترام دارد و تنها جايى كه شارع مقدس استثنا كرده باشد، مى‌توان در آن موارد محدود به قتل افراد اقدام ورزيد.

همچنين نبايد غافل شد كه در قرآن كريم، احكام سنگينى براى مفسد فى‌الارض و محارب، كه جان و مال ديگران را در معرض خطر قرار مى‌دهند، بار شده است كه همين امر نشان از آن دارد كه اسلام همواره درصدد پرهيز از خشونت و تروريسم بوده است و عمل به احكام متعالى اسلام بستر مناسبى فراهم مى‌سازد تا يك جامعه از فشار تروريسم رهايى يابد. خشونت فراتر از آنچه در قرآن و روايات آمده، روا نيست و به سادگى نمى‌توان جان و مال افراد را در معرض نابودى قرار داد. در آيه شريفه (مَن قَتَلَ نَفْساً بِغَيْرِ نَفْس أَوْ فَسَاد فِي الأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعاً وَ مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعاً)(مائده: 32) (هر كه كسى را جز به قصاص قتل يا ]به كيفر[ فسادى در زمين بكشد چنان است كه گويى همه مردم را كشته باشد و هر كه كسى را زنده بدارد چنان است كه گويى تمام مردم را زنده داشته است)، تنها قتل دو دسته از انسان‌ها جايز شمرده شده است: قتل نفس در مقابل نفس و قتل مفسد فى‌الارض. روشن است كه قتل كسى كه مرتكب اين دو عمل نشده، قتلى نارواست و در حكم قتل جميع افراد جامعه است. اين آيه مى‌تواند به خوبى نشان دهد كه برخى عمليات‌هاى تروريستى، كه به نام اسلام و قرآن صورت مى‌پذيرد، مشروعيت ندارد و ناشى از برداشت انحرافى از آيات قرآن كريم است.

ب. تروريسم در روايات

هرچند در آيات قرآن، نمى‌توان واژه‌اى را نشان داد كه معادل دقيق تروريسم باشد و يا مفهومى نزديك به آن داشته باشد، اما در روايات شيعه و سنّى، عباراتى وجود دارد كه هرچند ممكن است، با تعريف دقيق تروريسم همخوانى نداشته باشد، اما بدون ترديد، مى‌توان بر اساس اين روايات، نظر اسلام را نيز راجع به تروريسم جويا شد; چرا كه اگرچه برخى اصطلاحات موجود در روايات ـ كه در ذيل خواهد آمد ـ نسبت به واژه تروريسم عموميت دارد، اما به راحتى حكم ترور را مى‌توان از آنها استفاده كرد و حتى بر اساس اين روايات و با توجه به مصاديق گوناگون، مى‌توان تعريف جديدى از «تروريسم» بر اساس ديدگاه اسلامى ارائه داد. برخى از عناوين موجود در روايات، كه مى‌توان آنها را با بحث تروريسم مرتبط دانست، عبارت است از:

1. فَتك: براى توضيح اين واژه، كه مفهومى نزديك به تروريسم دارد، ابتدا كلامى از اهل لغت در معناى آن ذكر مى‌شود و سپس به برخى از روايات مربوط به آن، اشاره خواهد شد:

جوهرى در كتاب لغت خود، درباره اين واژه مى‌نويسد: «والفتك: أن يأتى الرجل صاحبه وهو غار غافل حتى يشد عليه فيقتله»;31 فتك آن است كه كسى بر همراه خود وارد شود و در حالى كه او غافل است، به طور ناگهانى اورا به چنگ اندازد و به قتلش برساند.

لغويان ديگر نيز عمدتاً چنين تعريفى از «فتك» ارائه داده‌اند، اما برخى از نويسندگان معنايى جديد به اين واژه بخشيده‌اند و در تعريف آن، آورده‌اند: «فتك اين است كه بر كسى غفلتاً يورش ببرند و او را بكشند، خواه با سلاح باشد يا نباشد، در امور سياسى باشد يا نباشد.»32

اما رواياتى كه در آنها، اين واژه به كار رفته است:

بر اساس روايتى كه مورد استناد فقها نيز واقع شده است،33 ابو صباح كنانى خدمت امام صادق(عليه السلام) عرض كرد: همسايه‌اى به نام جعدبن عبداللّه دارد كه به اميرالمؤمنين(عليه السلام) بدگويى مى‌كند و از امام خواست كه به او اجازه دهد تا در كمين او بنشيند و هنگامى كه او را به دام انداخت، به قتل رساند. حضرت، ابوصباح را از اين كار بازداشتند و فرمودند: «يا أبا الصباح! هذا الفتك وقد نهى رسول اللّه(صلى الله عليه وآله)عن الفتك. يا أبا الصباح! إن الاسلام قيّد الفتك ولكن دعه فستكفى بغيرك»;34 اى ابوصباح! اين عمل فتك است و رسول خدا(صلى الله عليه وآله) از فتك نهى فرمود. اى ابوصباح! اسلام فتك را زنجير نموده است. او را به حال خود واگذار; چرا كه غير تو براى او كافى است.

در روايت ديگرى آمده است: هنگامى كه حضرت مسلم بن عقيل(عليه السلام)وارد كوفه گرديد، توانست كوفه را براى ورود امام حسين(عليه السلام) آماده كند، اما با ورود ابن زياد به كوفه و در دست گرفتن كنترل آن شهر، حكومت ارعاب و زور بر آنجا حاكم گرديد. در آن هنگامه، ابن زياد تصميم گرفت به ديدار شريك بن اعور، كه از سران قوم بود، برود و از او عيادت نمايد. اما شريك، كه از مريدان و شيعيان حضرت على(عليه السلام) بود، مسلم(عليه السلام) را در خانه خود مخفى كرد تا به محض ورود ابن زياد، غافلگيرانه او را به قتل برساند. ولى مسلم(عليه السلام) از اين كار سر باز زد و با شنيدن اعتراض شريك به اين اقدام، دو دليل آورد كه بر اساس يكى از ادلّه او پيامبر(صلى الله عليه وآله)چنين فرمود: «إنّ الايمانَ قيّد الفتك، فلا يفتك مؤمنٌ بمؤمن»;35 همانا ايمان فتك را در زنجير مى‌كند، از اين‌رو، نبايد مؤمنى در برابر مؤمنى فتك نمايد.

عباراتى نظير عبارت مزبور، كه از رسول خدا(صلى الله عليه وآله) نقل گرديد، به طرق ديگر و در كتب ديگر روايى نقل شده است.36

در روايت ديگرى نيز پيامبر اكرم(صلى الله عليه وآله) فرمود: «ليس فى الاسلام إيماء ولا فتك، إنّ الايمان قيّد الفتك»;37 در اسلام ايماء و فتك جايى ندارد. همانا ايمان فتك را در زنجير كرده است.

در برخى روايات، حكم ترويست‌ها نيز مشخص گرديده است و اين امر حكايت از اهميت جان و مال انسان‌ها در پيشگاه عدل الهى دارد. بر اساس برخى روايات، اگر كسى غافلگيرانه بر مؤمنى وارد شود تا او را به قتل رساند و يا اموال او را به غارت ببرد، در اين حالت خون آن مهاجم بر مؤمن حلال است و مى‌تواند او را به قتل رساند: «و مَن فتك بمؤمن يريد ماله و نفسه فدمه مباحٌ للمؤمنِ فى تلكَ الحال»;38 كسى كه غافلگيرانه بر مؤمنى وارد شود به گونه‌اى كه اراده جان يا مال او را نمايد، خون او در آن حال، بر مؤمن مباح است.

البته برخى بر اين اعتقادند كه احاديث حرمت مطلق فتك از روايات مجعول هستند و تنها داستان حضرت مسلم(عليه السلام)صحيح است، اما اين داستان نيز نمى‌تواند حرمت مطلق فتك را ثابت كند.39 ولى به نظر مى‌رسد اثبات مجعول بودن روايات مذكور، به ويژه آنكه به شيوه‌هاى گوناگون و با شكل‌هاى متفاوت به كار رفته‌اند، مشكل مى‌نمايد و اين عده نيز دليلى بر مجعول بودن اين روايات ذكر نكرده‌اند.

اما ذكر اين نكته نيز لازم است كه ظاهراً در اين احاديث، فتك حرام تنها فتكى است كه در برابر شخص مؤمن باشد و هيچ‌يك از اين روايات دلالت ندارند بر اينكه فتك در برابر غير مؤمن و كفّار نيز جايز نيست، هرچند برخى روايات مذكور در اين زمينه مطلق است و مى‌توان آن حكم را به كفّار نيز سرايت داد.

قابل ذكر است كه بر اساس شواهد تاريخى، دشمنان اسلام، به ويژه يهود، تصميم داشتند تا از طريق دعوت پيامبر(صلى الله عليه وآله)، او را به ميان خود بكشانند و با غافلگيرى، آن حضرت را به قتل برسانند. اما خداوند متعال آن حضرت را از اين نقشه آگاه ساخت و آن حضرت در آن جلسه حاضر نشد.40 اين امر حاكى از آن است كه پيامبر اكرمو ائمّه اطهار(عليهم السلام) نيز درگير حركات تروريستى بوده‌اند و حتى برخى از امامان شيعه(عليهم السلام) نيز بر اثر حركات تروريستى به شهادت رسيده‌اند.

2. غيله: در زمينه معناى لغوى اين واژه، لسان‌العرب و صحاح آورده: «والغيلة، بالكسر: و هو أن يخدعه فيذهب به إلى موضع، فإذا صار إليه قتله»;41 غيله به كسرِ غَين، عبارت از اين است كه كسى ديگرى را فريب دهد و او را به موضعى رهنمون سازد و هنگامى كه به آن مكان رسيد، او را به قتل برساند. در برخى از معاجم نيز آمده است: «الغيلةُ الخدعة: الاغتيال، و هو القتل على غفلة من القتيل»;42 غيله يعنى خدعه و آن قتل كسى است در حالى كه آن شخص غافل است. بنابراين، «قتل غيله آن است كه كسى ديگرى را فريب دهد و در موضعى مخفيانه او را به قتل برساند.»43

از آنچه گذشت، مى‌توان به تفاوت ميان «فتك» و «غيله» پى برد. برخى به تفاوت‌هاى ميان اين دو واژه تصريح كرده‌اند. صاحب كتاب غريب‌الحديث در بيان تفاوت ميان «فتك» و «غيله» مى‌نويسد: «غيلة، هو أن يغتال الانسان فيخدع بالشىء حتى يصير إلى موضع يستخفى له فإذا صار إليه قتله ... و أما الفتكُ فى القتلِ فأن يأتى الرجلُ الرجل وهو غار مطمئن لا يعلم بمكان الذى يريد قتله حتى يفتك به فيقتله. وكذلك لو كمن له فى موضع ليلا أو نهاراً فإذا وجد غرّة قتله»;44 غيله آن است كه شخصى خدعه‌اى به كار گيرد تا انسانى را به موضعى بكشاند كه براى او پنهان است و هنگامى كه بدان جا رسيد، او را به قتل رساند... و اما فتك در قتل آن است كه شخصى نزد شخص ديگر آيد، و حال آنكه غافل مطمئن است و نمى‌داند كه آن شخص اراده قتل او را كرده است. لذا، بدان‌جا رود و به قتل برسد. و همين‌طور اگر كسى، چه در شب و چه در روز، در جايى در كمين كسى ديگر بنشيند و زمانى كه او را ديد، ناگهانى به قتل رساند.

ابن اثير نيز در بيان تفاوت اين دو واژه مى‌نويسد: «الفتك: أن يأتى الرجل صاحبه و هو غار غافل فيشدّ عليه فيقتله. والغيلة: أن يخدعه ثُمَّ يقتله فى موضع خفى»;45 فتك آن است كه شخصى بر كسى وارد شود، در حالى كه او ]نسبت به توطئه نسبت به او[ غافل است، ديگرى او را به دام اندازد و به قتلش برساند و غيله آن است كه كسى بر عليه شخصى خدعه نمايد و آن شخص را در مكان پنهانى به قتل رساند.

پس از ذكر عباراتى در توضيح اين واژه، اكنون بايد رواياتى كه در آنها اين واژه و يا كلمات هم‌خانواده آن به كار رفته‌اند بررسى گردند:

در روايتى از امام جواد(عليه السلام) نقل شده است: «و إيّاكَ والفتك! فإنّ الاسلام قد قيّد الفتك، و أشفق إن قتلته ظاهرا أن تسأل لم قتلته ولا تجد السبيل إلى تثبيت حجة، ولا يمكنك إدلاء الحجة، فتدفع ذلك عن نفسك، فيسفك دم مؤمن من أوليائنا بدم كافر، عليكم بالاغتيال.»46 از فتك بر حذر باش! چرا كه اسلام فتك را در زنجير كرده است. من مى‌ترسم كه اگر در ظاهر مرتكب قتلى گردى، مورد سؤال قرار گيرى و نتوانى راهى براى اقامه حجت و آوردن دليل قانع‌كننده بيابى تا اين سؤال را از خود برگردانى. در نتيجه، خون مؤمنى از اولياى ما در مقابل خون كافر ريخته شود. از اغتيال بر حذر باشيد!

در روايتى آمده است كه شخصى از امام صادق(عليه السلام)سؤال كرد: الناصب يحلُّ لى اغتياله؟ آيا در حق ناصبى اغتيال رواست؟ امام(عليه السلام) در پاسخ او فرمود: «أدِّ الامانةَ إلى من ائتمنك و أرادَ مِنكَ النصيحةَ ولو إلى قاتلِ الحسينِ(عليه السلام)»;47 امانت را به همان كسى برگردان كه تو را امين خود قرار داده و از تو طلب نصيحت كرده است، اگرچه قاتل حسين(عليه السلام)باشد. از روايت استفاده مى‌شود كه اگرچه شخص مقابل، ناصبى باشد، اغتيال در حق او روا نيست.

در روايات شيعه، همچنين به عباراتى برخورد مى‌كنيم كه نشان مى‌دهد دشمنان اسلام همواره در صدد بودند تا از اين طريق (اغتيال)، ائمّه اطهار(عليهم السلام)را مورد تعرّض قرار دهند. همچنان كه امام رضا(عليه السلام) نيز فرمود: «و إنّى واللّه، لمقتولٌ بالسمِّ باغتيال مِن يغتالنى، اعرف ذلك بعهد معهود إلى من رسول‌الله(صلى الله عليه وآله)أخبره به جبرئيل عن رب العالمين ـ عزّ وجلّ»;48 به خداوند سوگند! من به وسيله سم و از طريق اغتيال كشته خواهم شد. اين امر، عهد معهودى است كه پيامبر آن را از زبان جبرئيل و او از پروردگار جهانيان اطلاع داده است.

البته در روايات به عباراتى نيز برمى‌خوريم كه شيوه برخورد با اغتيال را نشان داده است. براى نمونه، در روايتى از امام صادق(عليه السلام)آمده است: «إنّما جعلت القسامة احتياطاً للناس لكيما إذا أراد الفاسق أن يقتل رجلا أو يغتال رجلا حيث لا يراه أحدٌ خاف ذلك فامتنع من القتل»;49 قسامه در اسلام جعل گرديد تا از جان انسان‌ها محافظت نمايد; چون اگر فاسقى اراده كرد تا كسى را بكشد و يا در حق كسى كه او را نمى‌بيند اغتيال روا دارد، ترس بر او چيره شود و از قتل امتناع ورزد.

حاصل آنكه غيله و يا اغتيال نيز يكى از واژگانى است كه مفهومى نزديك به تروريسم دارد و در روايات، نه تنها از آن نهى شده، بلكه تدابيرى انديشيده شده است تا اين عمل از جامعه اسلامى رخت بربندد.

ج. تروريسم در كلمات فقها

برخى از انديشمندان و فقهاى اسلامى برآنند كه واژه «محاربه» و «فساد فى‌الارض» واژگانى هستند كه با واژه «تروريسم» يكسانند و اينها كاملا بر هم منطبقند.50 از اين‌رو، بجاست تعريفى از فقها در اين زمينه نقل نماييم تا صحّت و يا عدم صحّت اين ادعا مشخص شود. تعريف فقها از «محارب» تعريفى است كه كمتر اختلاف اساسى در آن به چشم مى‌خورد. از اين‌رو، در اينجا تنها به تعريف صاحب جواهر اكتفا مى‌شود: وى در تعريف «محارب» مى‌نويسد: «المحاربُ كل مَن جرّد السلاحِ لاخافة الناس فى برّ او بحر ليلا او نهاراً فى مصر و غيره»;51 محارب كسى است كه به روى ديگران اسلحه بكشد تا او را بهراساند، چه اين عمل در خشكى باشد و چه در دريا، چه در روز باشد و چه در شب، چه در شهر باشد و چه در جاى ديگر.

بر اساس اين تعريف، برخى نويسندگان تصريح كرده‌اند: «تروريسم عبارت از هر گروه، اعم از شخص واحد، حكومت، حزب، جمعيت و سازمان مى‌باشد كه قيام مسلّحانه و ايجاد رعب و هراس كنند و امنيت را در جامعه سلب كنند، در نظام اسلامى محارب خوانده مى‌شود و ما به آن تروريسم مى‌گوييم.»52

ولى به نظر مى‌رسد كه اصطلاح «محاربه» در مقايسه با اصطلاح «تروريسم»، مفهومى بسيار كلى است و نمى‌توان به هر شخص محاربى عنوان تروريست داد. البته سخن از آن مفهومى خاص از تروريسم است كه در مباحث پيشين به آن اشاره شد. ولى اگر در صدد برآييم تا بدون توجه به تعاريف موجود تروريسم، تعريف جديدى از تروريسم ارائه دهيم كه تمام زواياى احكام اسلامى را در بر گيرد، آنگاه خواهيم توانست با توجه به مفاهيمى همچون «محاربه»، «فساد فى‌الارض»، «فتك» و «غيله»، به تعريفى دست يابيم كه هرچند با تعريف غربيان از تروريسم فاصله دارد، اما مشتركات زيادى با تعريف آنان دارد.

«فتك» و «غيله» نيز از واژگانى است كه در استعمال فقها مكرّر مشاهده مى‌شود و در مباحث گوناگون اين دو واژه مورد استفاده قرار گرفته‌اند. براى نمونه، در بحث «امان به كفّار»، برخى از فقها تصريح نموده‌اند كه هرگاه به هر دليلى عقد امان يا عقد ذمّه منتفى شود، نمى‌توان متعرض كافر كتابى و يا حتى حربى گرديد، بلكه بايد او را به مأمن خود رساند. پيش از رساندن او به مأمن خود، كسى حق ندارد از طريق اغتيال، جان او را به خطر اندازد.53

همچنين عبارات فقها در بحث معاهدات نيز مى‌تواند در تبيين بحث تروريسم مفيد باشد; چرا كه بر اساس ادلّه محكم از قرآن، سنّت و عقل، نقض پيمان از سوى كشور اسلامى روا نيست و اگر دولت اسلامى به عقد قرارداد ضد تروريستى اقدام ورزيد، بر اساس حقوق اسلامى، متعهد به محترم شمردن آن قرارداد است. اين امر به قدرى روشن است كه حتى نويسندگان غير مسلمان نيز به اين مسئله توجه داشته‌اند.54 بحث از معاهدات بحثى كاملا گسترده و فراگير است كه در اين مقوله، جاى پرداختن به آن نيست، اما ترديدى وجود ندارد كه با عقد قرادادهاى بين‌المللى و انعقاد معاهدات، بر دولت اسلامىِ امضا كننده آنها واجب است كه به تعهد خود پايبند باشد و در جهت كاهش اقدامات ضد تروريستى ثابت قدم بماند.

ارزيابى و نتيجه‌گيرى

حوادث 11 سپتامبر، زمينه‌اى فراهم ساخت تا بار ديگر، بحث «ترور» و «تروريسم» در صدر مباحث جهانى قرار گيرد و دين مبين اسلام به عنوان نوك حمله رسانه‌هاى غربى مورد توجه واقع شود. اتهامات تروريستى از آن زمان، عمدتاً متوجه جهان اسلام گرديد و تشكيكاتى در آموزه‌هاى متعالى اسلام صورت گرفت. از اين‌رو، پرداختن به اين مسئله در جهان اسلام نيز از اهميت خاصى برخوردار گرديد و از آن زمان تاكنون، نوشته‌هاى گوناگونى در اين عرصه به چاپ رسيده است.

بى‌ترديد، براى تمركز يافتن بر بحث «تروريسم»، ناچار بايد تعريفى از آن ارائه داد تا ماهيت آن به خوبى مشخص گردد، اما به دلايل متعدد، تاكنون نه تنها كشورها و انديشمندان گوناگون نتوانسته‌اند به تعريف مشتركى دست يابند، بلكه حتى سازمان ملل متحد نيز با اين مشكل مواجه گرديده و بارها تلاش كرده است تا براى ارائه تعريف مشتركى از «تروريسم»، كه مورد قبول تمام كشورها باشد، به نتيجه مطلوبى دست يابد. اما اين تلاش‌ها راه به جايى نبرده است; چرا كه منافع قدرت‌هاى بزرگ اقتضا مى‌كند تا مفاهيمى همچون «جنبش‌هاى آزادى‌بخش» تحت عنوان تروريسم قرار گيرند، اما ساير كشورها از اين جنبش‌ها حمايت نموده و خواهان تقويت آنها هستند.

على‌رغم چنين حقيقتى، انديشمندان و سياست‌مداران كشورهاى گوناگون تلاش كرده‌اند تا براى نزديكى اذهان جهت مقابله با اين پديده، تعاريفى از خود ارائه دهند. اين تعاريف نيز غالباً در حيطه ذهنى نويسندگان آنها مطرح گرديده است و از اين‌رو، نزد برخى معتبر و در نزد برخى ديگر تعريف بى‌ارزش محسوب مى‌گردد و شخصى ممكن است بر اساس يك تعريف، تروريست محسوب گردد و بر اساس تعريفى ديگر، آزادمردى به شمار رود كه براى نجات مردم خود، جان خويش را به خطر مى‌اندازد.

اما بايد توجه داشت كه على‌رغم چنين مشكلاتى در ارائه تعاريف مختلف و متنوّع، مى‌توان نقاط مشتركى در ميان اين تعاريف يافت كه در شناخت ماهيت تروريسم ما را يارى مى‌رساند. پديده‌اى تروريسم به شمار مى‌آيد كه دست‌كم حاوى اين ويژگى‌ها باشد: «به قصد ايجاد خوف و وحشت صورت پذيرد، قابل پيش‌بينى نباشد، حركتى غير قانونى قلمداد شود و نيز هدفى سياسى دنبال نمايد.»

در اين نوشتار، پس از ارائه تعريف «تروريسم»، اين پديده از ديدگاه اسلام مورد توجه قرار گرفت و به كمك آيات قرآن كريم، روايات و عباراتى از فقها، اين نتيجه به دست آمد كه هرچند در متون اسلامى، كلمه «تروريسم» به چشم نمى‌خورد، اما در همان زمان صدر اسلام، احكام متعالى اين دين، مسلمانان را از هرگونه عمل تروريستى بر حذر داشته و حتى تدابيرى براى كاهش حملات تروريستى اتخاذ نموده است.

در قرآن كريم، واژه‌اى كه برخى تصور نموده‌اند با مفهوم «تروريسم» مرتبط است، واژه «إرهاب» است. اما با ذكر آياتى كه واژه‌هاى هم‌خانواده آن در آنها به كار رفته است، به اثبات رسيد كه اين واژه در قرآن كريم، كاملا متمايز از اصطلاح «تروريسم» است و تنها بايد در تفسير اين آيات، به معانى لغوى آنها توجه داشت. از اين‌رو، نه به بهانه آيات قرآن كريم مى‌توان به حركات تروريستى دست يازيد و نه مى‌توان دين مبين اسلام را به بهانه وجود چنين آياتى در قرآن كريم، متهم به تروريست‌پرورى كرد.

حتى تأمّل در برخى از آيات قرآن كريم نشان از آن دارد كه خون، مال و آبروى انسان‌ها از ارزش والايى برخوردار است و هرگز نمى‌توان به بهانه‌هاى واهى، اگرچه به بهانه دفاع از دين باشد، به اين حركات دست زد. تنها در همان محدوده‌اى مى‌توان جان، مال و آبروى ديگران را مورد تعرّض قرار داد كه شارع مقدس اجازه داده است، البته در همين صورت نيز بايد تمام جوانب مسئله را مورد توجه قرار داد و برخى از حقوق دشمنان اسلام را، كه اسلام به رسميت شناخته است، محترم شمرد. برخورد با محارب و مفسد فى الارض، كه در قرآن كريم، در آيات فراوانى به آنها اشاره شده، حاكى از آن است كه اين كتاب آسمانى اهميت فراوانى براى حفظ امنيت و نيز حفظ جان انسان‌ها قايل است و با كسانى كه جان و مال ديگران را مورد تعرّض قرار مى‌دهند، برخورد شديدى صورت مى‌گيرد. روشن است كه اين آيات مى‌تواند در كاهش حملات تروريستى مؤثر واقع شود.

اما در روايات، واژگانى مترادف و يا قريب المعنا با واژه «تروريسم» وجود دارد. «فتك»، «غيله»، «محاربه» و واژگانى از اين قبيل، كه در روايات به شدت از آنها منع شده، از واژگانى هستند كه مفهوم «تروريسم» را در ذهن تداعى مى‌كنند. «فتك» آن است كه بر كسى از روى غفلت يورش ببرند و او را بكشند. اما «غيله» آن است كه كسى ديگرى را فريب دهد و در موضعى مخفيانه او را به قتل برساند.

علاوه بر آيات و روايات، در كلمات فقها نيز مى‌توان به كلماتى برخورد كه معناى نزديكى با «تروريسم» دارند. براى نمونه، واژه «محاربه» و «إفساد فى الارض» را برخى همان تروريسم دانسته‌اند، هرچند بين اين واژگان، رابطه عموم و خصوص وجود دارد. «فتك» و «غيله» از واژگانى هستند كه به وفور در عبارات فقها يافت مى‌شوند و جا دارد تا براى شناخت هر چه بهتر نظر اسلام راجع به تروريسم، هر يك از اين مفاهيم، در عبارات فقها مورد تأمّل قرار گيرد تا نظر فقها نيز در اين زمينه منقّح گردد.

حاصل آنكه دين مبين اسلام داراى آموزه‌هايى است كه نه تنها حركات تروريستى را غير مشروع مى‌داند، بلكه توجه به احكام متعالى اين دين مى‌تواند منشأ ايجاد قوانينى در نظام روابط بين‌الملل باشد كه ريشه تروريسم را در جهان مى‌خشكاند. از اين‌رو، كشورهاى اسلامى بايد كنفرانس سران اسلامى را محلى براى تنقيح اين مباحث قرار دهند و پس از جمع‌بندى، قوانين كشورهاى خود را بر اين اساس هماهنگ نمايند. مطمئناً مجامع بين‌المللى نيز خواهند توانست تا از اين قوانين الگو بگيرند و احكام متعالى اسلام ابعاد جهانى به خود بگيرد.

پيشنهادها

اعتقاد بر اين است كه مبارزه با تروريسم تنها در صورتى به بار خواهد نشست كه حقوق الهى و انسانى مورد توجه قرار گيرد و هرگونه تعريفى از «تروريسم» بدون لحاظ اين دو عامل، ناقص خواهد بود. در اين نوشتار، تلاش بر اين بود تا نشان داده شود كه اسلام نيز همين تعريف غربيان از تروريسم را حداقل چيزى مى‌داند كه بايد در جامعه بر روى آن تأكيد كرد. اما اين حقوق حداقلى نمى‌تواند تضمين‌كننده امنيت جهانى باشد.

از اين‌رو، بر محققان اسلامى است كه با توجه به حقوق خداوند بر انسان و نيز حقوق انسان‌ها بر انسان‌هاى ديگر، به سمت تعريف جديدى از «تروريسم» حركت كنند كه اين دو را مورد عنايت قرار داده باشد. در اين مسير، بايد ذهن را از تعريف غربيان از «تروريسم» تهى ساخت و نظرگاه نهايى اسلام را در خصوص ماهيت تروريسم مشخص ساخت. در غير اين صورت، نه تعريفى اسلامى مى‌توان از تروريسم ارائه داد و نه براى مبارزه با اين پديده، به راه‌كار اساسى دست يافت.

نمايندگان كشورهاى اسلامى در «سازمان كنفرانس اسلامى» هم، كه پيش از اين نيز پديده «تروريسم» را در كانون توجهات خود قرار داده‌اند، بايد با طرح نظريه سياسى اسلام در اين زمينه، راهى براى جهانيان بگشايند تا آنان را از درگير شدن با اين پديده برهانند. بدين‌گونه خواهند توانست نظرات ديگر كشورها را به سمت نظريه خود جلب نمايند و در واقع، مبارزه با تروريسم را جهت دهند. در غير اين صورت، جهان اسلام همواره در نوك حمله تهاجمات قرار خواهد داشت و متهم به تروريسم خواهد گرديد.

سازمان ملل متحد نيز تنها در صورتى خواهد توانست به تعريفى جامع و مورد قبول كشورهاى مختلف دست يابد كه به آموزه‌هاى دينى نيز توجه خود را معطوف دارد و حقوق الهى را نيز در كنار حقوق انسان مطمح نظر قرار دهد. در غير اين صورت، تلاش‌هاى اين سازمان براى مبارزه با تروريسم راه به جايى نخواهد برد.

پى نوشت ها

1ـ جيمز دردريان و ديگران، تروريسم، گردآورى و ويرايش عليرضا طيب، ترجمه وحيد بزرگى و ديگران، تهران، نشر نى، 1382، ص 328 / الهام امين‌زاده، «تفاوت تروريسم و تلاش براى دستيابى به حق تعيين سرنوشت»، فصلنامه راهبرد، تهران، مركز تحقيقات استراتژيك، ش 21 (پاييز 1380)، ص 85 / يعقوبعلى برجى، «تروريسم از نگاه فقه»، فصلنامه طلوع، قم، مدرسه امام خمينى(قدس سره)، ش 3 و 4 (پاييز و زمستان 1381)، ص 4.

2ـ على‌اكبر دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، تهران، دانشكده ادبيات دانشگاه تهران، 1343، ج 15، ص 636.

3ـ همان، ص 636.

4ـ حسن واعظى، تروريسم; ريشه‌يابى تروريسم و اهداف آمريكا از لشكركشى به جهان اسلام، تهران، سروش، 1380، ص 27 / جيمز دردريان و ديگران، پيشين، ص 20 / احمد حسين يعقوب، حكم‌النبى و اهل‌البيته(عليهم السلام) على الارهاب و الارهابيين، لبنان، الدار الاسلاميه، 1423 ق، ص 57 / كمال حمّاد، الارهاب و المقاومة فى ضوء القانون الدولى العام، بيروت، مجد، 1423، ص 23 / سالم البهنساوى، التطرف و الارهاب فى منظور الاسلامى و الدولى، دارالوفاء، 1423 ق، ص 46 / حسين عبدالحميد احمد رشوان، التطرّف و الارهاب من منظور علم الاجتماع، دارالمعرفة الجامعية، 1997م، ص 41 / أمل يازجى و محمّد عزيز شكرى، الارهاب الدولى و النظام العالمى الراهن، دمشق، دارالفكر / بيروت، دارالفكر المعاصر، 1423 ق، ص 61.

5. Lenard Weinberg and Ami pedahzur, Political Parties and Terrorist Groups (New York and London: Routledge, 2003), p 3.

6. Jack C. Plano & Roy Olton, The International Relations Dictionary (USA: Longman, 1988), p 201.

7ـ ابراهيم انيس و ديگران، المعجم‌الوسيط، چ دوم، بيروت، دارالامواج، 1410 ق، ج 1، ص 376.

8. David Robertson, A Dictionary of Modern Politics(London: British Library Cataloguing in Publication Data, 1993), p 458.

9. Kush Satyendra, Dictionary of Political Science, (New Delhi: K.S. PAPERBACKS), P 674.

10ـ غلامحسين هادويان، «مفهوم تروريسم و موضع حقوق اسلامى نسبت به آن»، فصلنامه مصباح، تهران، دانشكده و پژوهشكده علوم انسانى دانشگاه امام حسين(عليه السلام)، ش 45 (بهار 1382)، ص 33.

11ـ محمّدجعفر جعفرى لنگرودى، ترمينولوژى حقوق، چ دهم، تهران، كتابخانه گنج دانش، 1378، فراز 1209، ص 150.

12ـ غلامرضا على بابايى، فرهنگ روابط بين‌الملل، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، 1375، ص 55.

13ـ غلامحسين هادويان، پيشين، ص 38.

14ـ على آقابخشى و مينو افشارى راد، فرهنگ علوم سياسى، تهران، چاپار، 1379، فراز 2949، ص 583.

15ـ حسن عليزاده، فرهنگ خاص علوم سياسى، چ دوم، تهران، روزنه، 1381، ص 271.

16ـ جك سى. پلينو و روى آلتون، فرهنگ روابط بين‌الملل، ترجمه و تحقيق: حسن پستا، تهران، فرهنگ معاصر، 1375، فراز 231، ص 243.

17ـ الهام امين‌زاده، پيشين، ص 84.

18ـ تروريسم و دفاع مشروع از منظر اسلام و حقوق بين‌الملل، مركز مطالعات توسعه قضائى و دانشكده علوم قضائى و خدامات ادارى، محمّدجواد شريعت باقرى، «نگاهى اجمالى به كنوانسيون‌هاى بين‌المللى منطقه‌اى مقابله با تروريسم»، تهران، مؤلّف، 1381، ص 44 / كامران هاشمى، «حقوق اسلامى در تقابل با تروريسم بين‌المللى»، فصلنامه راهبرد، تهران، مركز تحقيقات استراتژيك، ش 21، ص 138.

19. IAIN McLEAN, Concise Dictionary of Politics (New York, Oxford University Press, 1996), p 492.

20ـ غلامحسين هادويان، پيشين، ص 28.

21ـ الهام امين‌زاده، پيشين، ص 84.

22ـ رضا سيمبر، «تروريسم در روابط بين‌الملل; چالش‌ها و اميدها»، فصلنامه راهبرد، تهران، مركز تحقيقات استراتژيك، ش 21، ص 69.

23. IAIN McLEAN, op.Cit, p 492.

24. Kush Satyendra, Dictionary of Political Science (New Delhi: K.S. PAPERBACKS), P 674.

25ـ الهام امين‌زاده، پيشين، ص 85.

26ـ جيمز دردريان و ديگران، پيشين، ص 22.

27ـ داريوش آشورى، فرهنگ سياسى، چ دوم، مرواريد، 1358، ص 64.

28. John Richard Thackrah, Dictionary of Terrorism (New York and London: Routledge, second ed, 2004), p 264.

29. Joel Krieger, The Oxford Companion to Politics of The World (New York: Oxford University Press, 1993), p 902.

30ـ احمدحسين يعقوب، حكم‌النبى و اهل‌البيته(عليهم السلام) على الارهاب و الارهابيين، لبنان، الدار الاسلاميه، 1423 ق، ص 15.

31ـ اسماعيل بن حمّادالجوهرى، الصحاح تاج‌اللغة و صحاح العربية، تحقيق احمدبن عبدالغفور عطّار، ط. الرابعه، بيروت: دارالعلم للملايين، 1407 ق، ج 4، ص 1602.

32ـ تروريسم و دفاع مشروع از منظر اسلام و حقوق بين‌الملل، مركز مطالعات توسعه قضائى و دانشكده علوم قضائى و خدامات ادارى، سيد محمّدحسن مرعشى، «مبانى فقهى محكوميت تروريسم در اسلام»، تهران، مؤلّف، 1381، ص 28.

33ـ محقق اردبيلى، مجمع‌الفائدة و البرهان، تحقيق اشتهاردى، عراقى و يزدى، قم، جامعة‌المدرسين، ج 13، ص 172.

34ـ محمّدين يعقوب كلينى، الكافى، تحقيق على‌اكبر غفارى، چ سوم، دارالكتب الاسلاميه، 1367، ج 7، ص 357، باب النوادر، حديث 16 / شيخ طوسى، تهذيب‌الاحكام، تحقيق السيد حسن الخرسان، چ چهارم، دارالكتب الاسلاميه، 1365، ص 214، حديث 50 / شيخ حرّ عاملى، وسائل‌الشيعه، تحقيق عبدالرحيم الربّانى الشيرازى، بيروت، دارإحياء التراث‌العربى، ج 19، ص 169 باب «دية‌الناصب إذا قتل بغير اذن الامام»، حديث 1.

35ـ محمّدباقر مجلسى، بحارالانوار، چ دوم، بيروت، مؤسسة الوفاء، 1403 ق، ج 44، ص 344.

36ـ سليمان‌بن الاشعث السجستانى، سنن أبى داود، تحقيق سعيد محمّد اللحام، بيروت، دارالفكر، 1410 ق، ج 1، ص 631، حديث 2769.

37ـ محمّد محمّدى رى‌شهرى، ميزان‌الحكمه، قم، دارالحديث، 1375، ج 3، ص 2249.

38ـ شيخ صدوق، من لايحضره الفقيه، تحقيق على‌اكبر غفّارى، چ دوم، قم، مؤسسة نشر الاسلامى، 1404 ق، ج 4، ص 104، حديث 5192 / شيخ حرّ عاملى، پيشين، ص 544، أبواب «حد المرتد»، حديث 1 / محدّث نورى، مستدرك‌الوسائل و مستنبط المسايل، چ دوم، بيروت، مؤسسة آل‌البيت لاحياء التراث، 1409 ق، ص 161، باب «جواز دفاع المحارب و قتاله وقتله، إذا لم يندفع بدونه»، حديث 2، ج 18.

39ـ محمّد محمدى رى‌شهرى، پيشين، حديث 1، ص 2359.

40ـ شيخ طوسى، التبيان فى تفسيرالقرآن، تحقيق احمد حبيب قصيرالعاملى، مكتب الاعلام‌الاسلامى، 1409 ق، ج 3، ص 464 / فضل‌بن حسن طبرسى، مجمع‌البيان فى تفسيرالقرآن، بيروت، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، 1415 ق، ج 3، ص 293.

41ـ ابن منظور، لسان‌العرب، قم، ادب‌الحوزه، 1405 ق، ج 11، ص 512 / اسماعيل بن حمّادالجوهرى، پيشين، ج 5، ص 1787.

42ـ أحمد فتح‌الله، معجم ألفاظ الفقه الجعفرى، 1415 ق، ص 2 / محمّد قلعه‌جى و حامد صادق قنيبى، معجم لغة‌الفقهاء، چ دوم، بيروت، دارالنفائس، 1408 ق، ص 78.

43ـ سيد محمّدحسن مرعشى، پيشين، ص 28.

44ـ القاسم بن سلام الهروى ابوعبيد، غريب‌الحديث، تحقيق محمّد عبدالمعيد خان، بيروت، دارالكتاب العربى، 1396 ق، ج 3، ص 301.

45ـ مجدالدين ابن‌الاثير الجزوى، النهاية فى غريب‌الحديث، تحقيق طاهر احمد الزاوى و محمود محمود الطناحى، ط. الرابعة، قم، اسماعيليان، 1364، ص 409.

46ـ اللجنة العلمية فى مؤسسة ولى‌العصر (عج) للدراسات الاسلامية بإشراف سماحة الشيخ أبى القاسم الخزعلى، موسوعة الامام الجواد(عليه السلام)، قم، مؤسسة ولى‌عصر (عج) للدراسات الاسلامية، 1419 ق، ج 1، ص 481 و ج 2، ص 124 و 350 / شيخ طوسى، اختيار معرفة‌الرجال، تحقيق ميرداماد الاسترآبادى، محمدباقر الحسينى و السيد مهدى‌الرجائى، قم، مؤسسة آل‌البيت، 1404 ق، ص 811 / السيد ابوالقاسم الموسوى الخوئى، معجم رجال‌الحديث، ط. الخامسة، 1413 ق، ج 22، ص 195.

47ـ شيخ حرّ عاملى، پيشين، ج 13، ص 222، باب «وجوب أداء الامانة إلى البرّ والفاجر»، حديث 4 / محمّدبن يعقوب كلينى، پيشين، ج 8، ص 293، ح 448.

48ـ شيخ صدوق، عيون أخبارالرضا(عليه السلام)، تحقيق الشيخ حسين الاعلمى، بيروت، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، 1404 ق، ص 219، ج 1، حديث 5 / محمّدباقر مجلسى، پيشين، ص 285.

49ـ شيخ حرّ عاملى، پيشين، ج 19، ص 114، باب «ثبوت القسامة فى القتل مع التهمة واللوث إذا لم يكن للمدعى بيّنة فيقيم خمسين قسامة أنّ المدّعى عليه قتله، فتثبت القصاص فى العمد والدية فى الخطأ الا أن يقيم المدعى عليه خمسين قسامة فيسقط وتؤدى الدية من بيت‌المال»، ح 1.

50ـ احمدحسين يعقوب، پيشين، ص 47.

51ـ محمّدحسن نجفى، جواهرالكلام، تحقيق عباس القوچانى، ط. الثالثه، دارالكتب الاسلاميه، 1362، ج 4، ص 564.

52ـ تروريسم و دفاع مشروع از منظر اسلام و حقوق بين‌الملل، مركز مطالعات توسعه قضائى و دانشكده علوم قضائى و خدامات ادارى، سيدمحمّد موسوى بجنوردى، «مسئله ترور و تروريسم از منظر اسلام»، تهران، مؤلّف، 1381، ص 183.

53ـ علّامه حلّى، قواعد الاحكام، قم، مؤسسة النشرالاسلامى، 1413ق، ج 1، ص 504 و 509 / همو، تذكرة‌الفقهاء، قم، مؤسسة آل‌البيت لاحياء التراث، 1417ق، ج 9، ص 381.

54ـ جيمز دردريان و ديگران، پيشين، ص 377.